

زبان فارسی در اندیشهٔ دکتر محمود افشار^(۱)

راضیه بیگی

موقعیت سوق الحیثی ایران و قرار گرفتن در چهارراه جهان در طول قرون
متمادی، منجر به یورشهای متعددی به قلمرو این مرز و بوم شده است و این امر
منجر به خسارت‌های مادی و جانی و از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین کهن
گردیده و از سویی فرهنگ و زبان و آداب و رسوم ما نیز تحت تأثیر این یورشها
قرار گرفته است.

هر چند بعد از هر یورشی، چهره‌های پر قدرت نظامی و فرهنگی به
عرصه ظهور می‌رسیدند و با حفظ و پاسداری از مرزها و فرهنگ ایران، تا
حدودی از لطمات تهاجمات جلوگیری می‌شد ولی دوباره با تهاجم دیگر بلایی
دیگر دست به گریبان این ملت می‌شد. در این بین زبان فارسی دچار آسیب‌های
جدی گردید و فراز و فرود زیادی را پشت سر گذارد. اعراب که با یورش به ایران
تا چند قرن کشور را تحت سیطره خود داشتند موفق شدند زبان آن را تغییر داده
زبان عربی را زبان رسمی مردم ایران نمایند. دیگر از زبان فارسی نه تنها در

۱. بخش از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم راضیه بیگی با عنوان زندگانی و اندیشه‌های دکتر محمود افشار
یزدی، دانشکده ادبیات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، صص ۱۱۸-۱۰۲، سال ۱۳۸۸.

دیوانها بلکه در کوچه و بازار اثری نبود. تا اینکه با روی کار آمدن سلسله‌های ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان، زبان فارسی جانی دوباره یافت. در این خیزش دوباره زبان فارسی فردوسی بزرگ سهم بسزایی داشت و به‌طوری که خود در شاهنامه گران سنگش می‌گوید: «عجم زنده کردم بدین پارسی» اما تقدیر، سرنوشت دیگری را برای ایران و زبان فارسی رقم زد. پارسی‌گویان که مشعوف و خرسند از احیای دوباره زبان خویش بودند، یکبار دیگر با تهاجم وسیع‌تری روبه‌رو گردیدند.

این بار مهاجمین نه به خیال گسترش دین و مذهب، بلکه به واسطه داشتن اندیشه جهانگیری و جهاننداری و یافتن سرزمین‌های مستعد برای اقوام و احشام کوچ‌نشین خویش از جانب شمال و شرق این سرزمین باستانی را مورد تهاجم قرار دادند. اینان همان ترکانی بودند که در قبایل و طوایف مختلف و طی سالیانتمادی به ایران تاختند ویران کردند و فرهنگ آن را تا می‌توانستند نابود ساختند. هر چند در این ادوار متوالی بزرگ مردانی به پاسداری از فرهنگ ایران‌زمین برخاستند و در حفظ این میراث کهن موفقیت‌هایی کسب نمودند اما زبان پارسی با وجود شاعران بزرگ و نویسندگان متبحر، و غنای ذاتی خویش، تاب مقاومت در برابر این تهاجمات نیاورد. مهاجمان به دلیل کثرت و قدرت زیاد توانستند در برخی از نواحی زبان بومیان منطقه را تغییر داده و زبان خویش را تحمیل نمایند. به‌طوری که هم اکنون در بخش‌هایی از کشور زبانی غیر از زبان فارسی مرسوم می‌باشد.

این اختلاف زبان بعد از جنگ بین‌الملل اول به دلیل تشکیل جنبش‌های پان‌ترکیسم در غرب و پان‌عربیسم در جنوب کشور موجب دعاوی بی‌اساسی همسایگان ایران گردید. این امر بسیاری از بزرگان و اندیشمندان عرصه فرهنگ و زبان را بر آن داشت تا با نوشتن مقالات و کتابچه‌هایی در تقویت زبان فارسی و زدودن زبان بیگانه تلاش نمایند.

اولین مطالعه جدی در این باره توسط احمد کسروی نویسنده و پژوهشگر آذربایجانی صورت گرفت او در کتابچه‌ای با نام آذری یا زبان باستان آذربایجان راه

را برای مطالعه در این زمینه باز کرد. به طوری که محمد قزوینی که خود از زبان‌شناسان برجسته می‌باشد در مقاله‌ای به تمجید از کتابچه پرداخته و می‌نویسد:

«این رساله مختصر پنجاه و شش صفحه‌ای از وجنات آن معلوم است که نتیجه ماهها بلکه سالها زحمت و تتبع است و تقریباً هر سطر از سطور کوچک آن حاکی از مطالعه یک کتاب بزرگ است».^(۱)

احمد کسروی در این مقاله با آوردن حقایق تاریخی، زبان رایج در آذربایجان را زبان تحمیلی می‌داند که جایگزین زبان آذری شده است. تقی‌زاده متفکر بزرگ نیز در این مقطع درباره زبان فارسی و خطرات آن مقالات متعددی دارد. او در مقاله‌ای با عنوان «طرز نگارش فارسی» از اینکه زبان فارسی با زبانهای بیگانه «عربی، انگلیسی، فرانسه» مخلوط شده است نگران است. به اعتقاد او هر چند زبان عربی زبان کتاب آسمانی است و یادگیری آن برای دانستن فرائض دینی الزامی است ولی نباید این امر باعث شود قواعد و اصول زبان عربی داخل زبان فارسی شود. زبان فارسی همان‌طوری که خوانده می‌شود باید نوشته شود.^(۲)

از دیگر اندیشمندان این عرصه دکتر محمود افشار می‌باشد او ضمن تحصیل در اروپا، نسبت به مسئله زبان حساس شد و به هنگام مراجعت به ایران، ایجاد وحدت در جامعه از طریق عمومیت یافتن زبان فارسی ایده‌آل او شد. افشار زبان را وسیله ارتباط میان افراد یک ملت می‌داند و به همه وطن‌دوستان و ملت‌دوستان تأکید می‌ورزد که برای حفظ و تعمیم زبان در تمام کشور بکوشند. زیرا اگر افراد ملتی زبان یکدیگر را نفهمند، نمی‌توانند آن‌گونه که باید و شاید با هم یگانه و همفکر باشند. ممکن است برخی در اثر تحریکات بیگانگان

۱. قزوینی، محمد، درباره آذری یا زبان باستان آذربایگان کسروی، زبان فارسی در آذربایجان، گردآوری ایرج افشار، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.
۲. تقی‌زاده، سیدحسین، مقالات تقی‌زاده، زبان و فرهنگ، تعلیم و تربیت، جلد سوم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی افست، بهمن ۱۳۵۱، ص ۱۳۷.

و بعضی جاه طلبی‌ها استفاده نمایند و بنیان وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران خدشه وارد می‌شود.^(۱)

لذا نشریه آینده را بر همین اساس و به منظور تحکیم وحدت در جامعه از طریق گسترش زبان فارسی تقویت آن بنیان نهاد. در این نشریه دکتر افشار و بزرگانی مانند، محمد قزوینی، احمد کسروی، سید حسن تقی‌زاده، سعید نفیسی و... مقالات در رابطه با زبان فارسی و احیاء این زبان نگاشته می‌شد.

ما در این مبحث می‌خواهیم تاریخچه زبان کنونی ایران «فارسی دری» و قلمرو آن و خطرات مورد تهدید این زبان توسط زبانهای بیگانه را، از نگاه افشار بررسی نماییم.

تاریخچه زبان فارسی دری

دکتر افشار زبانی را که هم اکنون در ایران و دیگر مناطق فارسی زبان رواج دارد دنباله زبان پهلوی دوره اشکانی می‌داند. چون در دوره اشکانی، زبان پهلوی در ایران رواج داشت چون زادگاه پارتها یا اشکانیان در شمال شرقی ایران بوده، نخست از آنجا در آمده و به دیگر نقاط ایران سرایت کرده است. ساسانیان هم که از فارس در جنوب غربی ایران برخاستند همین زبان را داشتند و در عصر آنان به مقتضای زمان این زبان اصلاح و تکمیل شد. این همان زبانی است که زبان‌شناسان آن را «زبان ایرانی میانه» می‌نامند زیرا میان زبانهای ایران باستان و زبانهای جدید ایرانی «یعنی فارسی دری» واقع است. زبان فارسی دری نیز دنباله زبان پهلوی ساسانی می‌باشد.

چرا این زبان فارسی دری نامیده می‌شود؟

شاید کلمه دری از کلمه درباری آمده باشد و محتمل است که این کلمه در برابرگویشها و لهجه‌های ولایتی که هم اکنون در نقاط مختلف ایران با نام گردی، لُری، گیلکی، و... وجود دارد؛ وضع شده باشد. و ابتدا زبان درباری بوده و سپس

۱. افشار، محمود، افغان‌نامه، جلد سوم، ص ۳۲۰.

ادبی و بالاخره عمومی شده است.

کلمه فارسی هم بعد از تسلط عرب در زبان ما پیدا شده است. زیرا آنها هم به مانند یونانی‌ها و رومی‌ها ایران را فارس «معرب پارس» می‌نامیده‌اند و زبان آن را هم فارسی خوانده‌اند و این اسم و عنوان فارسی خود را آن چنان که برخی تصور می‌کنند از «استان فارس» نگرفته است زیرا هم زبان پهلوی و هم زبان دری هر دو اصل و آغاز بومی و پرورش یافته مشرق و شمال شرقی فلات ایران است. نه ایالت فارس.^(۱)

در حال حاضر در افغانستان دری و در تاجیکستان تاجیکی نامیده می‌شود. و بهترین اصطلاح مشترک، دری می‌باشد.

گستره زبان فارسی (قلمرو زبان فارسی)

زبان فارسی علاوه بر ایران، در کشورهای افغانستان و تاجیکستان زبان عمومی و ملی می‌باشد در واقع ایران و افغانستان و تاجیکستان سه هسته اصلی زبان دری‌اند. در برخی کشورهای دیگر مانند هندوستان و پاکستان نفوذ و رواج قابل ملاحظه‌ای دارد.

زبان فارسی در افغانستان

اگر در ایران آن را بیشتر فارسی می‌نامند در افغانستان تمایلی هست که این زبان را دری بنامند. تا چندین سال پیش زبان فارسی تنها زبان رسمی و ادبی و علمی افغانستان بود. ولی بعد زبان پشتو را هم جنبه رسمی دادند و در تقویت آن کوشیدند و در برابر آن از اهمیت زبان دری که زبان ملی بود کاستند به طوری که خیابانها و کوچه‌ها را به زبان پشتو نامگذاری کردند. اما در اجراء نقشهٔ خود مأیوس گردیدند و با تمام تبلیغاتی که برای زبان پشتو داشتند به دلیل عمومیت و رواج کلی که زبان دری داشت ناکام ماندند.^(۲)

۱. همان، ص ۴۰-۵۰.

۲. همان، ص ۵۷.

افشار، این امر را بسیار خطرناک می‌داند و هر چند به خود حق مداخله در امور افغانستان را نمی‌دهد اما به دلیل علاقه و تعلق خاطر به یک امپراطوری ادبی مشترک با افغانستان، دوست دارد زبان دری مقامی را که در گذشته در افغانستان داشته است، به دست آورد و افغانستان را به دلیل همزبان بودن با خود، وطن دوم خویش می‌داند و از طرفی به لحاظ داشتن میراث مشترک با افغانستان به دلیل زبان مشترک می‌گوید تا حدودی که به زبان دری مربوط می‌باشد دخالت در امور افغانستان جائز است. درحفظ و نگهداری آن تمام فارسی‌زبانان باید کوشش داشته باشند.

افشار زبان و فرهنگ یک ملت را متفاوت با خاک، زمین، کوه و دریاچه می‌داند زیرا این عوامل قابل تقسیم است همچنانکه افغانستان و ایران فلات وسیع ایران را میان خود قسمت کرده‌اند. اما چگونه می‌توان رودکی بخارایی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، ناصر خسرو قبادیانی، ابوعلی سینا بلخی، سنایی غزنوی و سعدی و مولوی و نظامی و غیره را که همه به زبان مشترک دری سخن گفته‌اند ولی هر یک در ناحیه‌ای نشو و نماد داشته‌اند تقسیم نمود.^(۱)

افشار اختلاف بین دو زبان فارسی ایران و دری افغانستان که در طول تاریخ به خاطر اشتباه دولتها به وجود آمده نگران‌کننده می‌داند.

علل اختلاف زبان بین ایران و افغانستان و تاجیکستان از یک سو به شرایط تاریخی برمی‌گردد. بدین معنی که به دلیل تهاجم اعراب و نزدیکی ایران به مرکز خلافت، هجوم کلمات عربی به فارسی ایران بیشتر از زبان افغانستان و تاجیکستان بوده و همچنین در قرون حاضر هم به دلیل ورود کلمات فرانسوی به زبان فارسی ایران و انگلیسی به دری افغانستان و روسی به زبان تاجیکی تاجیکستان اختلاف را بیشتر از گذشته نموده، از سوی دیگر، افشار دولت ایران را به دلیل ساختن و اختراع کلمات و اصطلاحات جدید مقصر می‌داند. لذا افغانستان و دیگر نقاطی که زبان فارسی در آن مناطق مرسوم است را مجبور

نمی‌داند که هر کلمه‌ای که در ایران اختراع می‌شود بپذیرند.^(۱) بلکه باید با اشتراک مساعی هم و اتحاد با هم لغات و اصطلاحات جدید را که همخوانی با فرهنگ و زبان ملی هر سه کشور داشته باشد اختراع نمایند.

زبان فارسی در تاجیکستان

از دیگر مناطقی که زبان فارسی در آن رواج دارد تاجیکستان می‌باشد. که زبان عمومی و ملی آنها فارسی می‌باشد. اما متأسفانه در تاجیکستان خط فارسی را به روسی تبدیل کرده‌اند. این خود موجب جدا شدن این کشور از افغانستان و ایران شده است.

افشار به نقل از دائرةالمعارف بریتانیا درباره زبان فارسی در تاجیکستان می‌نویسد کمی متفاوت با فارسی ایران و فارسی افغانستان است. زیرا در ایران و افغانستان فارسی به خط عربی و در تاجیکستان به خط روسی نوشته می‌شود. با تغییر خط و ورود آزاد کلمات فراوان روسی به زبان تاجیکی و تغییر نام اشخاص از «احمدزاده» و «محمدزاده» به «احمداف» و «محمداف» و تغییر نام شهرها و غیره پس از مدت زمان، زبان فارسی تاجیکستان با فارسی افغانستان و ایران به قدری با هم متفاوت خواهد شد که فهم آن برای ما مشکل خواهد شد.^(۲) افشار آرزو دارد در قلمرو زبان فارسی «ایران، افغانستان، تاجیکستان» همیشه یگانگی و حسن تفاهم حکم‌فرما باشد. زیرا همه از یک اصل و نسب و دارای یک زبان و تاریخ و ادبیات مشترک بوده و در یک امپراطوری ادبی که سران و تاجداران آن شعرا و نویسندگان و کلیه زبان‌آوران این لسان شیرین بیان از اقوام و طوایف گوناگونند که هر یک با لهجه یا لحن خود سخن می‌گویند و شعر می‌سرایند و می‌خوانند.^(۳)

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. افشار، محمود، قلمرو زبان فارسی افغانستان، ایران، تاجیکستان، ص ۴۰۳.

زبان فارسی دری در هندوستان و پاکستان

مهم‌ترین ناحیه‌ای که بعد از ایران و افغانستان و تاجیکستان و بعضی دیگر نقاط ترکستان روس مانند سمرقند و بخارا، وطن زبان دری بوده و هست پاکستان و هندوستان می‌باشد. گرچه در هندوستان هنگامی که هنوز پاکستان ایجاد نشده بود زبان فارسی مخصوصاً در دربار مغولان دهلی، زبان رسمی بود ولی بعد از جدایی پاکستان از هندوستان، در پاکستان هم زبان فارسی اهمیت بسزایی داشت و به ویژه از لحاظ ادبیات فارسی تلاشی گسترده توسط دانشمندان پاکستانی صورت گرفته است.^(۱)

زبان فارسی در گذشته در دربار هند زبان رسمی بود و ملک‌الشعرا دربار آنجا ایرانی بود. زن جهانگیر و دختران اورنگ زیب به فارسی شعر می‌گفتند. کشورگشایانی هم که از نواحی افغانستان به هند رفتند مانند غزنویان، غوریان و تیموریان زبان فارسی را در دربار خود معمول داشتند، نه پشتو یا ترکی را. کتیبه‌های قصور، مساجد، قبور هند و پاکستان همه به زبان دری است.

انتشار زبان فارسی در هندوستان از جانب ایرانیان و افغانان با هم شده است. بسیاری از مردم خراسان از سپاهی، سوداگر و شاعر و غیره که در قرون گذشته به هندوستان رفته بودند؛ اهل قسمتی از همان خراسان دیروز که امروزه افغانستان یا تاجیکستان نامیده می‌شود بودند و زبان آنان فارسی، یا ترکی بوده اما در هند مروج زبان دری بوده‌اند.

هم در دهلی و هم در دکن بسیاری از پادشاهان هند که برخی از ایشان از افغانان بوده‌اند به زبان دری سخن می‌گفته‌اند. ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله تیموریه و پسرش همایون و نوه و نبیره و نتیجه‌اش، غالباً به فارسی شعر و ادب دری علاقه کامل داشتند.

در واقع اهمیتی که در هندوستان و پاکستان نسبت به زبان فارسی مخصوصاً فرهنگ‌نویسی و تذکره‌الشعرا مبذول شده چندین برابر کاری است که خود ایرانیان در این باره انجام داده‌اند و خدمتی که هند و پاکستان به زبان فارسی

۱. افشار، محمود، افغان‌نامه، جلد سوم، ص ۱۳۲.

نموده‌اند نظیر خدمتی است که ایرانیان به زبان عربی داشته‌اند.^(۱)

آسیای صغیر و زبان فارسی

افشار از دیگر مناطقی که سالیان دراز قلمرو زبان فارسی بوده؛ از آسیای صغیر نام می‌برد. ناصر خسرو در سفرنامه خود در رابطه با شهر اخلاط «از شهرهای آسیای صغیر» می‌نویسد در آنجا به سه زبان تازی و پارسی و ارمنی سخن می‌گویند. اما با ضعف دولت مرکزی ایران این زبان از آنجا رانده شد. با تشکیل دولت سلاجقه روم، چون آنها دوستدار و مروج زبان و ادب دری بودند باعث گسترش بیشتر زبان دری در آنجا شدند زیرا بسیاری از گردانندگان امور دفتری و دیوانی و دولتی ایرانیان بودند و به علت مهاجرت صدها شاعر و دانشمند به این منطقه رواج زبان دری فزون‌تر گردید. بعد از اینکه دولت عثمانی جای سلطنت سلجوقیان را گرفت زبان و ادب فارسی همچنان در دربار و قلمرو آن دولت مورد توجه بود. تا جایی که سلطان سلیم پسر سلطان محمد فاتح دیوان شعری به زبان فارسی دارد و سلیمی تخلص داشت. حتی تا سالها بعد در کلیهٔ مدارس عثمانی و ترک زبان فارسی به محصلین آموخته می‌شد و گلستان سعدی در کلاسها تدریس می‌گردید و اکنون هزاران کلمهٔ فارسی در زبان ترکی وجود دارد. مانند «توپخانه، خداوندگار، آتش، لاله، بلبل، گل». رواج و گسترش زبان فارسی در زبان ترکی تا چند قرن ادامه داشت تا اینکه بعد از روی کار آمدن ترکان جوان «ژون ترکه‌ها» و ملیون کمالی در عصر آتاتورک ه هم خط «عربی - فارسی» به خط لاتین تبدیل گردید و هم کلمات «فارسی - عربی» را تا حدی از زبان ترکی بیرون کردند وضع زبان فارسی در این منطقه تغییر کرد.^(۲) افشار ضمن شرح قلمرو زبان فارسی در گذشته و امروز، آرزو دارد این قلمرو ادبی وسیع‌تر باشد زیرا به اعتقاد او اگر قلمرو زبان فارسی وسیع‌تر باشد کتب و شعر و مجلات و جرائد و ادبیات زیادی در آن تصنیف و تدوین می‌شود و

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. همان، صص ۵۸-۵۰.

به غنای زبان کمک زیادی می‌نماید. او قلمرو زبان را مسئله جداگانه و مهمی می‌داند که ربطی به قلمرو سلطنت و حکومت دولت و ملت ندارد و هر کس دوست دارد قلمرو زبانی که به آن سخن می‌گوید وسیع‌تر باشد.^(۱)

محمود افشار از اینکه قلمرو زبان فارسی وسعت گذشته خویش را ندارد و از اینکه در مناطقی مانند آسیای صغیر و هندوستان و پاکستان از نفوذ این زبان کاسته شده متأسف است. این امر را از یک سوی ناشی از تهاجم زبانهای بیگانه و از سوی دیگر وجود اختلاف و عدم اتحاد و همکاری بین ساکنان قلمرو زبان فارسی می‌داند و بر همین اساس او دولت مرکزی را ملزم می‌داند که زبان فارسی را در سراسر کشور به ویژه در مناطقی که زبانی غیر از زبان فارسی در آن مرسوم است از طریق آموزشی همگانی و مجانی تقویت نماید.

او برای تقویت زبان فارسی در تمامی مناطق که این زبان به عنوان زبان اصلی و ملی آنها محسوب می‌شود از قبیل تاجیکستان و پاکستان، پیشنهاد «پان ایرانیزم» را می‌دهد تا با اتحاد و همکاری هم یکبار دیگر عظمت زبان دری را احیاء نمایند.

خطرهای تهدیدکننده زبان فارسی از دیدگاه افشار

ضمن شرح مختصر از تاریخچه زبان فارسی و قلمرو آن، لازم است به خطرهای تهدیدکننده زبان فارسی از دیدگاه دکتر افشار بپردازیم.

همچنان که همگان می‌دانیم زبان فارسی دوبار مورد تهاجم زبانهای بیگانه واقع گردید. یک بار به هنگام یورش اعراب و بار دوم به هنگام تهاجم ترکان به قلمرو ایران، زبان عربی و ترکی وارد کشور شده و در برخی مناطق جایگزین زبان ملی گردید.

زمانی که اعراب برای گسترش دین اسلام که دین متمدنی بود به ایران آمدند، زبان عربی به دلیل اینکه شمشیر دولتی قهار مجری احکام آن بود به آسانی جای خود را در کشور پهناور ایران باز کرد و چنان در مملکت ما رسوخ

۱. همان، صص ۷۹-۸۱.

یافت که بیم آن می‌رفت ایران هم به مانند سوریه و مصر و کشورهای آفریقا عرب زبان شود و چون زبان از ارکان مهم ملیت است، ماهیت ملت ایران را نیز مانند م اهیت سوریه و مصر و مغرب دگرگون نماید. چنانکه زبان قسمتی از شاهنشاهی ساسانی را که پایتخت در آن قرار داشت «مداین در کنار بغداد» به واسطهٔ مجاورت با شبه جزیرهٔ عربستان عوض نمود.

در تمام ایران تا مساوراءالنهر زبان تازی مرسوم گردید و بسیاری از دانشمندان بزرگ ایران مانند ابوعلی سینا و محمد زکریای رازی بیشتر کتابهای خود را به زبان عربی تصنیف و تألیف نمودند به نحوی که امروز بر بعضی از علمای اروپا و آمریکا سوء تفاهمی روی داد و این نویسندگان را اعراب و دانش آنان را علم عربی دانسته‌اند.

خوشبختانه شعرا و شاهان و درباریان ایران «جز محدوی» زبان فارسی را برای بیان مطالب خود در اشعار برگزیدند و بدین واسطه حق بزرگی بر ملیت ایران دارند. آنها پاسبان و نگهبان قومیت و ملیت ایران بوده‌اند و نباید قدر و منزلتشان مجهول باشد.

با خرسندی باید گفت زبان تازی نتوانست زبان فارسی را از میان ببرد، ولی نفوذ کاملی در آن کرد که به جا و مفید بود. زبان عربی یکی از وسیع‌ترین زبانهای دنیاست و داخل شدن کلمات آن در زبان شیرین فارسی این زبان را وسیع‌تر نموده است.

از حملهٔ عرب می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که مذهب اسلام و زبان عربی سودهایی به ایران داد که جبران زبانهای آن را می‌کند. اما باید به این نکته توجه داشت که ایرانی مسلمان هست ولی عرب نیست. کلمات عربی هم که وارد در زبان فارسی شده و حق توطن یافته و با تلفظ به لهجهٔ ایرانی دیگر عربی نیست. مانند کلمات سماور، گیلان، پست، تلگراف، تلفن و رادیو که منشأ اروپایی دارد و اکنون با تلفظ ایرانی فارسی می‌باشد.

بعد از اعراب، تهاجمی دیگر گریبان فرهنگ و ملت ایران را گرفت و آن یورش ترکان می‌باشد. آنها شهرهای ایران را یکی پس از دیگری به آتش کشیدند

و فرهنگ و تمدن ایران زمین را نابود ساختند. از آثار هجوم گسترده نژادهای تورانی، که بیشتر از دیگر خرابی‌های آنها در ملت ما اثر گذاشته و چون خنجر زهرآگین در دل و پهلوی کشور ما فرو رفته است زبان ترکی است که نه تنها در آذربایجان و زنجان، بلکه تا حدود قزوین و همدان نفوذ کرده، حتی در اندرون کشور در قلب فارس که مهد ایران بوده است سایه هولناک خود را بر سیاه چادرهای ایلات قشقایی و دیگر ایلات افکنده و همواره چون گاز انبری در شمال و غرب ایران از قفقاز و آسیای صغیر مخفیانه دهان برای بلعیدن باز کرده است.^(۱)

این مسأله یک خطر بزرگ برای زبان ملی و وحدت ملی می‌باشد. ما ابتدا درباره کیفیت ورود ترکان به ایران توضیح مختصری خواهیم داد و سپس به چگونگی مقابله در برابر زبان ترکی که یک خطر مسلم برای تمامیت ارضی ایران می‌باشد می‌پردازیم.

ترکی چگونه و از چه و زمانی به آذربایجان راه یافته است؟

اولین گروه ترکان در زمان سلطان محمود غزنوی وارد ایران شدند و به منطقه آذربایجان آمدند، والی آنجا که مهسودان پسر محمد روادی بود به دلیل جنگ‌هایی که با فرمانروایان شروانیان و آران داشت از ورود این ترکان جنگجو خشنود گردید. از آنها در جنگ با شروانیان استفاده برد اما پس از چندی آنها در منطقه به تاخت و تاراج پرداختند؛ و مهسودان بسیار کوشید آنها را رام نماید ولی موفق نشد و بالاخره آنها را از آذربایجان دور راند.

با روی کار آمدن سلجوقیان ایلهایی از ترکستان وارد ایران شدند و چون آذربایجان چمن و چراگاه فراوان داشت و برای زندگانی چهارپاداری سزاوارتر از دیگر مناطق ایران بود. بی‌گمان ایلهای ترک در این منطقه فزون‌تر و فراوان‌تر گردیدند. از این زمان تا روی کار آمدن مغولان تمام کارها در دست ترکان بود و مردم بومی هم ناگزیر از رفت و آمد و گفتگو با ایشان بودند و بدین ترتیب کم‌کم

۱. افشار، محمود، یگانگی ایران و زبان فارسی، پیشین، ص ۱۳۴.

گوش‌ها به زبان ترکی آشنا گردید و از این زمان به بعد نامهای پاره‌ای آبادی‌ها ترکی گردید. در دوره مغولان آگاهی چندانی دربارهٔ ترکان و زبا آنها در آذربایجان وجود ندارد.^(۱) حمدالله مستوفی که در آن منطقه سالها زندگی می‌کرده و آشنایی کامل نسبت به زبان و فرهنگ آذربایجان داشته در کتاب ذرعت‌القلوب خود مقاله سوم آن در جغرافی و چگونگی شهرهای ایران است که در سال ۷۴۰ ق. یعنی پنج سال بعد از مرگ آخرین ایلخان مغولان نوشته شده جز جملاتی کوتاه دربارهٔ برخی از شهرهای آذربایجان، سکوت کرده است.

ولی از همان جملات کوتاه و اندک مشخص می‌شود که ترکان در اواخر دوره مغول در آذربایجان جا برای خود باز کرده و در شهرها نیز ساکن شده‌اند. با آمدن تیمور، آذربایجان چندان آسیب ندید لیکن چون دورهٔ تیموریان پایان یافت ابتدا قراقویونلوها و سپس آق‌قویونلوها با دسته‌های انبوهی از ترکان بنیان پادشاهی نهادند و به رواج ترکی بیش از گذشته کمک کردند. روی کار آمدن صفویه دوران اصلی برافتادن زبان آذری از آذربایجان و زبان ترکی می‌باشد. این امر به دلیل حمایت قبایل و طوایف ترک «افشار، قاجار، استاجلو، تکلو و...» از حکومت صفویه و همچنین رسمی شدن زبان ترکی از جانب شاه اسماعیل در دربار می‌باشد.

بدین سان ترکی در زمان سلجوقیان به آذربایجان در آمده و در طی هفتصد سال یا بیشتر کم‌کم در آنجا چیره شد و زبان بومی را از میان برده، جز در گوشه و کناره‌ها نشانی از آن باقی نمانده. تنها آذربایجان نیست که زبان آن تغییر یافته بلکه زنجان و توابع‌اش هم زبان بومی آنها به یکباره ناپدید شده و همدان و قزوین هم همین حالت را دارد.^(۲)

در اینجا ممکن است شبهه‌ای برای برخی مدعیان مطرح شود که اگر قرار بود مسئله اکثریت اقوام ترک باعث تغییر زبان شده باشد وقوع چنین تحولی در

۱. کسروی، احمد، آذری یا زبان باستان آذربایجان، زبان فارسی در آذربایجان، گردآوری ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۶۸، صص ۳۰-۲۳.

۲. کسروی، پیشین، صص ۴۰-۳۰.

شمال خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بسیار طبیعی تر بود. زیرا آن مناطق، منطقه اصلی تماس ترک با سرزمین ایران بوده؛ از سوی دیگر اگر درباری و رسمی شدن زبان ترکی در دستگاه صفویه عاملی در این مورد یعنی رواج کلی زبان ترکی در آذربایجان محسوب می شد می بایست دگرگونی و تحول زبان و غلبه ترکی بر گویش های محلی ایرانی در شمال شرقی ایران و حتی قزوین و اصفهان پایتخت صفویه اتفاق می افتاد.

اما در پاسخ باید گفت:

اولاً از دوران غزنوی تا صفوی مناطق شمال شرق و شرق و مرکز ایران و مناطق شمالی مازندران و گیلان از سیادت و سلطنت دولت های مقتدر برخوردار بودند. هر چند این حکومت ها ترک بودند اما تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفتند و زبان و فرهنگشان هم ایرانی شد و همچنین کوچ و وسیع ترکان از این مناطق به صورت عبور سریع بوده و به همین خاطر زبان خود را حفظ کردند.

ثانیاً استقرار تدریجی اقوامی که در شمال غرب ایران تا قفقاز جایگاه و پایگاه و چراگاه ها و مراتع بسیار مناسب و محیطی امن یافته بودند. ظاهراً باعث شده بود مهاجرین بعدی نیز همین مسیر و کوره راه هایی را که از چند قرن پیش پیموده شده بود علاقه مند شوند. همچنین در آن روزگار تقریباً از حمله چنگیز تا سلطنت صفویه فرمانروایی سرزمین های مذکور در دست اقوام ترک بود که نتوانسته بودند در مدت کوتاه حکومت و دست به دست شدن قدرت آداب و رسوم زبان ایرانی را بیاموزند.

ثالثاً یک جریان اجتماعی و سیاسی از زمان شیخ صفی الدین و فرزندان او وجود داشت و آن عبارت بود از نزدیکی و پشتیبانی ایلات نیرومند ترک «استاجلو، شاملو، روملو، تکلو و...» از صفویه که در رواج ترکی در آذربایجان تأثیر بسزایی داشت.^(۱)

۱. مرتضوی، منوچهر، زبان دیرین آذربایجان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ دوم ۱۳۸۴، صص ۲۵-۲۲.

ارائه راهکار برای تقویت زبان فارسی

محمود افشار برای مقابله با زبان‌های بیگانه راهکارهایی ارائه داده است که اگر دولت مرکزی می‌توانست به درستی به موقع به اجراء در آورد مشکل تعدد زبان در ایران تا حدودی حل می‌شد.

او زبان فارسی را با وحدت ملی و در نتیجه با تمامیت ارضی و عظمت ملت و مملکت وابسته می‌داند و معتقد است همه باید یک دل و یک صدا برای نگهداری و تعمیم زبان فارسی در سراسر کشور کوشش نماییم تا به تدریج جای زبانهای بیگانه را بگیرد. این کار میسر نمی‌شود مگر به وسیلهٔ تأسیس مدارس ابتدایی در همه جا، وضع قانون تعلیم عمومی و اجباری و مجانی و فراهم آوردن وسایل اجرای آن. همچنین ساخت راههای آهن و روابط سریع و ارزان میان نقاط مختلف مملکت تا مردم شمال و جنوب و مشرق و مغرب بیشتر به هم آمیخته شوند و باید هزارها کتاب و رساله دلنشین کم بها به زبان فارسی در تمام مملکت بخصوص آذربایجان و خوزستان منتشر نمود و باید کم‌کم وسیله انتشار روزنامه‌های کوچک ارزان قیمت محلی به زبان ملی در تمام نقاط دوردست مملکت فراهم آورد. می‌توان بعضی ایلات فارسی زبان را به نواحی بیگانه زبان فرستاد و در آنجا ده‌نشین کرد و در عوض ایلات بیگانه زبان آن نقاط را به جای آن به نواحی فارسی زبان کوچ داد و ساکن کرد. اسامی جغرافیایی را که به زبانهای خارجی و یادگار تاخت و تاز بیگانگان است باید به اسامی فارسی تبدیل کرد و استعمال زبانهای بیگانه را تا ممکن است در قشون ادارات و محاکم منع نمود.^(۱)

افشار همچنین به اتحاد همکاری تمامی ساکنان قلمرو زبان فارسی برای تقویت زبان فارسی تأکید دارد و بر همین اساس «پان‌ایرانیزم» را مطرح می‌کند تا ملل و اقوامی که به زبان فارسی سخن می‌گویند و یا می‌گفته‌اند و ساختمان بزرگ ادبیات فارسی را به مشارکت یکدیگر برپا ساخته‌اند و باز استعداد آن را دارند که از هم پراکنده و یا نسبت به هم بیگانه نشوند دست به دست هم داده و این بنای

۱. افشار، محمود، آغازنامه، پیشین، ص ۴.

بزرگ تاریخ را عظیم‌تر و بلندتر و زیباتر برآورند.^(۱)

در واقع مقصود و هدف افشار از «پان‌ایرانیزم» اتحاد ساکنان قلمرو زبان فارسی می‌باشد و نباید سوءتعبیر شود که او می‌خواست تمام قلمرو ایران باستان تحت نفوذ ایران در آید و یک امپراطوری بزرگ تشکیل شود زیرا چنین امری را نه صلاح می‌داند و نه ممکن و می‌گوید:

«ما هیچ ادعای سیاسی به مناطقی که زبان فارسی که در آن رواج دارند نداریم و هدف ما وحدت ملی در داخل مرزهای کنونی و شهرها و استانها و طوایف خویش و اتحاد با مناطقی که زبان فارسی در آن رواج دارد می‌باشد.»^(۲)

این امر زبان فارسی را در برابر زبانهای بیگانه بخصوص زبان ترکی تقویت می‌کند.

افشار از غائله‌ای که در آذربایجان در دوره پیشه‌وری پیش آمد و موجب کنار زدن زبان فارسی در مدارس و جایگزین کردن زبان ترکی گردید بسیار متأثر بود. آن را بر حسب دستور خارجی‌ها می‌داند چون پیشه‌وری و یارانش برای تدریس زبان ترکی در مدارس و ادارات سهولت برای کودکان و مردم را بهانه قرار داده بودند. هر چند به اعتقاد افشار برای هر کسی آسان است با زبانی که از مادر آموخته صحبت کند تا با زبانی که باید در مدرسه آموزد و این حقیقتی غیر قابل انکار می‌باشد. اما زبان ترکی در آذربایجان تنها همین یک جنبه را ندارد بلکه زبان یکی از عناصر مهم ملیت، بلکه مهم‌ترین آنهاست اگر سهولت در کار و از دست دادن ملیت را کنار هم قرار گیرند بدون هیچ تردید کسی حاضر نخواهد شد که برای آسان‌تر کردن امری اصل موضوع را از میان ببرد. زیرا با قبول روش پیشه‌وری نه تنها کار زبان را آسان‌تر می‌شود بلکه با آسان‌تر کردن کار زبان وسایل از میان رفتن ملیت ایرانی و تمامیت وطن هم سهل‌تر می‌شود. اگر مردم

۱. افشار، محمود، قلمرو زبان فارسی، پیشین، ص ۴۰۴ و ۴۰۳.

۲. افشار، محمود، ایران و افغانستان از لحاظ وحدت تاریخی و سیاسی، پیشین، ص ۳۷۱.

آذربایجان توانستند روزنامه‌های ترکی را به آسانی بخوانند و به ترکی چیزی بنویسند و شعر بگویند دیگر نیازی به فارسی نخواهند داشت. مسلم است که تا این اندازه هم که امروز زبان فارسی در آذربایجان است از رواج خواهد افتاد و با رفتن آن، احساسات ملی نیز که در تضعیف آن می‌کوشند ضعیف خواهد شد و در نهایت وحدت ملی و تمامیت کشور در خطر خواهد افتاد.

دکتر افشار برای درک اهمیت زبان ملی و تلاش برای رفع زیان آن، به تلاش‌های انجام شده توسط دولت فرانسه برای زدودن زبان آلمانی در «آلزاس - لرن» اشاره دارد و از دولت و مجلس ملی ایران تقاضا دارد اقداماتی نظیر اقدام دولت فرانسه برای رفع زبان ترکی در آذربایجان انجام دهند.

آلزاس و لرن دو ایالت فرانسه در کنار رود رن می‌باشند که پس از جنگ ۱۸۷۰م میان کشور پروس «آلمان» و فرانسه به تصرف آلمان در آمد و آلمانی‌ها به آلمانی کردن آن کوشیدند در جنگ جهانی اول این مناطق به فرانسه برگشت بار دیگر در جنگ جهانی دوم هیتلر آنجا را تصرف کرد و پس از شکست او دوباره به تصرف فرانسه در آمد. موضوع زبان بهانه‌ای بود تا آلمانی‌ها مدعی تصرف آن باشند. بر همین اساس فرانسوی‌ها تصمیم گرفتند زبان آلمانی را به هر وسیله ممکن از آنجا براندازند و با یک دستور وزارتی و به سبب سفارش مجلس شورای ملی خود با تدریس زبان آلمانی در این دو ایالت به شدت مخالفت کرده و فقط تدریس زبان آلمانی را در دو سال آخر ابتدایی و به مدت دو ساعت برای بچه‌هایی که خانواده آنها تقاضا کرده باشند مجاز شمرده‌اند و از طرفی برای بی خطر کردن این دو ساعت درس اختیاری که برای شاگردان آلمانی زبان تدریس می‌شود مجلس فرانسه بودجه کلانی را برای ساختن مدارس مادرانه در ایالت شرقی مجاور آلمان برای اطفال در سن خیلی کم تا حرف زدن فرانسه را در دامن مادر بیاموزند اختصاص داده است.

افشار ضمن شرح اقدامات دولت فرانسه می‌گوید «آلزاس فرانسه قابل مقایسه با آذربایجان ایران نیست زیرا آنجا گاهی جزء خاک فرانسه و گاهی داخل در کشور آلمان بوده ولی آذربایجان مهم‌ترین بخش ایران است از روزگاران پیش

این سر روی تن ایران بوده است». بدین ترتیب با آموختن پنج دقیقه زبان ترکی در مدرسه یا دانشگاه آذربایجان مخالف است. ولی استعمال زبان ترکی را در آذربایجان قدغن نمی‌داند و می‌خواهد با آموزش همگانی و اجباری و مجانی زبان فارسی مردم این منطقه هر دو زبان را بدانند و به تدریج کلمات فارسی در زبان ترکی داخل شود و در طی چند سال دو زبان یکی شود.^(۱)

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا این همه حساسیت به زبان ترکی؟ در حالی که در ایران لهجه‌ها و زبانهای زیادی از قبیل کردی، لُری، گیلکی، ترکی، عربی، مازندرانی، ترکمنی مرسوم است. اولاً کُردی، لُری و گیلکی، مازندرانی لهجه‌ای از زبان ایرانی می‌باشند. ثانیاً یک دولت مقتدر خارج از مرزها از آن حمایت نمی‌کند. هر چند عربی یک زبان بیگانه است چون سالیان دراز کلمات و اصطلاحات آن وارد زبان فارسی شده و در آن توطن یافته با لهجه ایرانی تلفظ می‌شود دیگر عربی نیست با این حال افشار حادثه تلخ غائله شیخ خزعل را در خوزستان به یاد دارد و در جنوب کشور هم وحدت زبان را ضروری می‌داند. بارها متذکر شده که ایرانی مسلمان است و عرب نیست و باید فرهنگ و زبان ایرانی را در برابر عربی تقویت نماییم. اما ترکی را خطرناک‌تر می‌داند زیرا این زبان مانند مهاجمانی دشمن، از خارج به حال یورش به درون ایران آمده و نقاطی را تصرف کرده و فتنه‌انگیزی می‌کند و قوا و پشتیبانانی هم در بیرون سرحدات دارد که هر زمان ممکن است به او کمک برسانند.^(۲)

همچنان که در مباحث پیشین توضیح داده شد که یکی از اهداف محمود افشار، ایجاد وحدت در جامعه بود، این وحدت از طریق عمومیت یافتن زبان فارسی حاصل می‌شد. دکتر افشار سالها در نشریه آینده و دیگر نشریات آن روزگار، درباره زبان فارسی و خطرهای مورد تهدید آن که می‌توانست نقصی در وحدت ملی ایجاد نماید مقالاتی می‌نگاشت. اما با گذر سالها و با وجود

۱. افشار، محمود، زبان ادبیات و خط فارسی از نظر سیاسی، آینده سال چهارم، شماره سه، بهمن ۱۳۳۸،

صص ۱۶۸-۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۴.

توصیه‌هایی که در طول بیش از سی سال نسبت به ایجاد وحدت در جامعه از طریق زبان مشترک داشت وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی آن چنان که ایده‌آلش بود محقق نگردیده بود.

دکتر افشار دولت را به دلیل اقدامات بدون برنامه‌ریزی و ناآگاهانه مقصر می‌داند و می‌گوید:

«زمانی که دولت خواست زبان فارسی را در آذربایجان ترویج دهد
مأمورین دولت چنان رویه توهین‌آمیزی در پیشین گرفتند که موجب انزجار
تبریزیان گردید و سرانجام موجبات فراهم آمدن غائله پیشه‌وری شد».^(۱)

بر همین اساس بخشی از بودجه موقوفات را برای تعمیمی زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی اختصاص داد. بنابر این کتبی که مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران نوشته شود با بودجهٔ این موقوفات منتشر می‌شود.

۱. افشار، محمود، بی‌سیاستی ایران و لزوم تغییر هیأت حاکمه، ص ۲.